

شناخت دین

بحث بعدی که ما باید وارد آن بشویم بحث شناخت دین است. خوب حالا ما این دین را گفتیم، ویژگی‌های آن این است، چنین کاری را می‌خواهد انجام بدهد. حالا ما این راهنمایی دین را در کجا سراغ بگیریم، در کجا پیدا بکنیم؟ چه کسی می‌خواهد این راهنمای دین را در اختیار ما قرار بدهد؟

راهنمایی دین در سه بخش

راهنمایی دین از سه منبع سرچشمه می‌گیرد. ما از منابع دین راهنمایی دین را به دست می‌آوریم.

سه منبع دین

این منابع چیست؟ ۱- قرآن. ۲- سنت. ۳- عقل. این را دانشمندان اسلامی برای ما نوشتند، روی آن بحث کردند. گفتند ما سه منبع دینی داریم. قرآن، سنت، عقل. قرآن معلوم است تنها کتاب آسمانی است که امروز در روی زمین وجود دارد.

کتاب آسمانی

کتاب آسمانی یعنی چه؟ یعنی کتابی که سخن خداوند باشد. نه سخن انسان، نه سخن پیامبر. سخن پیامبر، کتاب آسمانی نیست. کتاب آسمانی سخن خداوند است که توسط پیامبر به ما رسیده است.

تورات به عنوان یک کتاب آسمانی مطرح است ولی امروز برای دانشمندان روشن است که کتاب تورات هیچ پایه و اساسی ندارد. حضرت موسی هزاران سال قبل بوده است. هیچ دلیلی ثابت نمی‌کند که این کتاب امروز همان کتابی است که حضرت موسی از خدا دریافت کرده است. این که تورات از طرف خداوند است، این را هم قرآن گفته است، هم مسیحی‌ها می‌گویند، هم کلیمی‌ها

می‌گویند ولی این توراتی که امروز است، همان چیزی است که خداوند بر حضرت موسی نازل کرده است؟ هیچ دلیلی این را ثابت نمی‌کند. چرا؟ چون این کتاب تورات توسط چه کسی تا امروز حفظ شده است؟ توسط بنی اسرائیل. در حالی که اصلاً تاریخ قوم بنی اسرائیل گم شده است. صدها سال در مقاطعی از تاریخ این قوم اصلاً خبری از آنها در تاریخ نیست. خوب یک قومی که اصلاً صدها سال اثری از آنها نیست، چطور ما می‌توانیم کتاب آنها را پیوسته نسل به نسل داشته باشیم؟ خوب این بنی اسرائیلی که پانصد سال اصلاً از آنها خبری نیست، یک دفعه اثری از آنها پیدا می‌شود و همراه آنها هم یک کتابی به نام تورات است. خوب این را چه کسی ساخته است؟ ممکن است که یک عده از همان روحانیون بنی اسرائیل نشسته اند و این مطالبی را که امروز در تورات است نوشته اند به نام تورات. پس به لحاظ علمی یک چیزی ثابت بکند تورات الآن کتاب آسمانی است وجود ندارد.

کتاب‌های چهارگانه‌ی انجیل

انجیل که اصلاً نویسندگان آن معلوم هستند چه کسانی هستند. چهار تا انجیل داریم، این چهار انجیل هر کدام یک نویسنده‌ای دارند. لوقا، متی، مرقوس، یوحنا. این نویسندگان شرح زندگی حضرت عیسی را با قلم خود نوشتند. زندگی نامه‌ی حضرت عیسی است. ایشان کجا رفت، چه معجزه‌ای انجام داد، چه گفت، حرف‌های حضرت عیسی است. روشن است که این اصلاً کلام خدا نیست. در میان آن ممکن است حضرت عیسی حرف‌هایی را از خدا نقل کرده باشد ولی خود این کتاب، کتاب زندگی نامه‌ی حضرت عیسی است. اصلاً کتاب آسمانی نیست. پس تنها کتابی که کلمات آن سخن پیامبر نیست، گوینده‌ی آن خداوند است قرآن است.

قرآن از سه بعد باید بررسی بشود.

اعتبار سندی قرآن

آیا قرآن از نظر سندی معتبر است یا نه؟ یعنی قرآنی که امروز در اختیار ما

است، آیا این همان قرآنی است که حضرت پیامبر اسلام بر مردم تلاوت کرده است یا چیز دیگری است و یا اضافه و کم شده است؟ آیا مثل تورات رابطه ما با متن اصلی در مقطعی قطع شده است؟

جالب است که این رابطه از نظر علمی چه ما مسلمان باشیم، چه نباشیم رابطه ثابت است که این رابطه از آن لحظه‌ی اوّل تا امروز به طور پیوسته ادامه دارد و لحظه‌ای قطع نشده است. در این رابطه تردیدی نیست. چرا؟

یک دلیل آن ویژگی اسلام نسبت به بقیه‌ی ادیان یا مسیحیت است که قبلاً این را اشاره کردیم که از زمانی که قرآن توسط پیامبر ابراز شد و از هجرت ایشان فاصله‌ی ۲۰ - ۳۰ سال نگذشته بود که اسلام یک دین جهانی شد. به ایران رسید، به سوریه رسید، به مصر رسید، یعنی هنوز چند دهه از عمر اسلام نگذشته بود که صدها هزار نفر در جهان مسلمان شدند. صدها هزار نفر قرآن را یاد گرفتند. هزاران هزاران نفر در همان دهه‌های اول قرآن را حفظ کردند.

عثمان خلیفه بود یعنی هنوز ۲۰ و چند سال از رحلت پیامبر اسلام نگذشته بود که او به عنوان خلیفه در مدینه قرآن‌های واحدی به یک شکل تهیه کرد، این‌ها را به همه‌ی کشورها فرستاد. به ایران، به مصر، به سوریه و دستور داد که هر قرآنی اگر متفاوت با این قرآن است از بین برود و این کار را کردند.

یعنی زمانی که نسل اوّل مسلمانان که قرآن را از پیامبر شنیده بودند، هنوز زنده بودند قرآن این‌طور تکثیر شد. یعنی زمانی که علی (علیه السّلام) زنده بود، سلمان و ابوذر و این‌ها زنده بودند در همان زمان این قرآن وارد حافظه‌ی ده‌ها هزار نفر شد و هزاران نسخه از آن نوشته شد.

آیا چنین کتابی قابل تحریف است؟ تحریف یعنی این که یک نفر به طور مخفیانه می‌رود یک نسخه از قرآن را برمی‌دارد، یک آیه از آن را برمی‌دارد و یک چیز دیگر می‌گذارد بطوری که بقیه متوجه این نشوند. آیا چنین کاری در مورد قرآن امکان دارد؟ وقتی از این قرآن هزاران نسخه در دست مردم وجود دارد، هزاران نفر این قرآن اصلی را حفظ هستند. حالا اگر کسی بیاید این‌طور کاری را انجام

بدهد، این کار می‌تواند این قرآن‌ها را خراب بکند؟ به همین دلیل این قرآنی که در دست ماست قطعاً همان قرآنی است که پیامبر اکرم بر پیروان خود تلاوت می‌کرده است.

همه‌ی مذاهب اسلامی هم این را قبول دارند. شیعه قبول دارد، سنی قبول دارد، فرق نمی‌کند. همین قرآنی که عثمان فرستاد این را ما شیعیان هم قبول داریم. ما عثمان را قبول نداریم ولی قرآن او را قبول داریم. این قرآنی است که با دستور عثمان تهیه شده است و علی (علیه السلام) همان زمان این را تأیید کردند. امام صادق این را تأیید کردند، گفتند درست است، همان قرآن است. پس به لحاظ سندی این کتاب، کتاب دست نخورده‌ای است.

اعتبار محتوایی قرآن

اما به لحاظ محتوا. یک پرسش؛ این محتوا از کجا است؟ کسانی که اسلام را قبول ندارند، می‌گویند این قرآن کلمات پیامبر اسلام است. از طرف خدا نیست، پیامبر از خود گفته است. حالا مشرکین مکه می‌گفتند او ساحر است و با سحر و جادو این‌ها را درست کرده و یا جن‌ها به او گفته اند. ولی عده‌ای هم که امروز قرآن را قبول ندارند می‌گویند پیامبر یک انسان متفکر بوده، یک انسان اندیشمند بوده که با فکر قوی خود این قرآن را تولید کرده است.

این هم اصلاً قابل قبول نیست. چرا؟ به دلیل ۱- ویژگی‌های پیامبر. ۲- ویژگی‌های قرآن.

پیامبر چه کسی بوده است؟ تاریخ لحظه به لحظه‌ی زندگی پیامبر را ثبت کرده است. پیامبر در کدام قبیله به دنیا آمده است. فرزند چه کسی بود، کودکی ایشان چگونه گذشت، جوانی ایشان چگونه گذشت، نوجوانی او، چه زمانی ازدواج کرد؟ با چه کسانی ارتباط داشت، دوستان ایشان چه کسانی بودند، کجا رفت، کجا نرفت، تمام آنها در تاریخ ثبت است. ثبت شده است که این پیامبر سواد نداشت. خواندن بلد نبود، یا حد اقل کتابت نمی‌دانست. درس نخوانده است،

هیچ استادی نداشته است. قبل از اسلام دسترسی به معلمان دینی نداشته است که برود کتاب آن دین ها را بخواند. خوب یک فردی که در یک جامعه بدوی بدون نوشتن، بدون سواد آن هم جامعه‌ای که اصلاً اهل خواندن و نوشتن در آن تعداد محدودی بودند. خدا هم می‌فرماید: «لَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ»^[۱] تو اصلاً نمی‌نوشتی، سوادی نداشتی. نزد کسی درس نخوانده بودی. بعد این انسان می‌آید قرآنی را ابداع می‌کند. خوب این قرآن چیست؟ حالا باید قرآن را بشناسیم که چه کتابی است.

قرآن یک کتابی است که در تمام علوم و دانش‌هایی که امروز به آن دانش‌های علوم انسانی می‌گوییم مطلب دارد. از بحث اعتقادات و تفکرات، بحث تاریخ پیامبران و اقوام گذشته. یعنی همان مطالبی که در تورات آمده است. خوب پیامبر از کجا تورات را خوانده بود و تازه مطالبی که در قرآن است با تورات خیلی فرق می‌کند، خیلی کامل‌تر است. آن ایراداتی که در تورات است، در قرآن نیست. آن چیزهای ضد عقل و ضد علم تورات که امروز ما می‌فهمیم که ضد علم است، غیر عقلی است، قبلاً نمی‌فهمیدند. آن چیزها را الآن می‌بینیم در قرآن وجود ندارد.

دستورات دینی و احکام زیادی راجع به ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان در قرآن آمده است، این احکام هیچ وقت نمی‌تواند از ذهن یک انسان بدوی تراوش بکند. در بخش‌های مختلف زندگی، روابط سیاسی، اقتصادی، مدنی، چیزهای دیگر دستوراتی در آن است. این دستورات غالباً مورد مناقشه و ایراد نیست. آن‌جا هم که مورد بحث است، بحث‌های فکری وجود دارد. بحث‌های پوچ و بی ارزش و باطل نیست. روی آن مناقشه و اختلاف نظر وجود دارد. درباره خدا و اوصاف او صدها آیه وجود دارد. خداشناسی یک بحثی است که هزاران سال است تاریخ بشر درگیر آن است. قرآن را مقایسه می‌کنند می‌بینند اوج تفکرات بشر نسبت به توحید در قرآن آمده است، نمی‌تواند از نگاه یک آدم در جامعه مشرکانه آن روز تراوش کرده باشد.

قرآن درباره این که جایگاه انبیاء چیست، پیامبران چه شخصیت‌هایی هستند در صدها آیه سخن گفته است. حالا مقایسه می‌کند انبیاء قرآن را با انبیایی که در تورات آمده است. در تورات برخی پیامبران انسان‌های فاسدی معرفی شدند، اهل فساد بودند. در قرآن یک‌جا این‌طور چیزی نیست. پیامبران قرآن انسان‌های در اوج نزاهت، پاکی و انسانیت و انسان دوستی قرار دارند. عباداتی که در قرآن آمده، زندگی معنوی که برای انسان ترسیم شده و رابطه معنوی او با خدا نیز زیباترین رابطه‌ای است که انسان امروز می‌تواند درک کند. بد نیست که اشاره‌ای هم به اعجاز ادبی قرآن بکنیم.

اعجاز ادبی قرآن

می‌دانیم که اعراب در زمان پیامبر به لحاظ ادبی خیلی قوی بودند. ادبیات در عرب بسیار قوی بوده است. الآن هم معلوم است. الآن هم شعرهای امرؤ القیس که شاعر جاهلی بوده و قبل از پیامبر از دنیا رفته است، موجود است و جزء بهترین شعرهای تاریخ عرب است. خوب این ویژگی عرب‌ها است. اولین شاعر شناخته شده‌ای که ما در ایران داریم رودکی است که متعلق به سالهای سیصد هجری است ولی عرب‌ها قبل از اسلام در جاهلیت بهترین شعرها را داشتند. یعنی خصوصیت این قوم این بوده است.

خوب در همان زمان یک نفری می‌آید که نه سابقه‌ی شاعری داشته است، نه کسی یک بیت شعر از پیامبر شنیده است، یک دفعه می‌آید یک کتابی را مطالبی را مطرح می‌کند که تمام نابغه‌های ادبیات عرب اعتراف می‌کنند که این در تراز اول است. خوب یک شاعر یک دفعه که شاعر نمی‌شود آن هم در سن ۴۰ سالگی. یک دفعه ادیب نمی‌شود. باید سابقه داشته باشد، تجربه داشته باشد، تمرین داشته باشد. این به لحاظ اعجاز ادبی.

به لحاظ اعجاز علمی هم الآن صدها کتاب در این باره نوشته شده است که در دانش‌های تجربی امروز در فیزیک، در شیمی، در چیزهای دیگر قرآن مطالبی اعجاز‌آور دارد. حالا وارد این بحث نمی‌شویم

داستان‌های تاریخی که در قرآن آمده برخی هنوز اتفاق نیفتاده بوده و قرآن پیش‌گویی کرده است مثل شکست امپراطوری ایران در مقابل روم. اما مساله مهم تر همان اعجاز محتوایی قرآن است که ده‌ها آیه قرآن شخصیت انسان را تحلیل کرده است. روان انسان را تحلیل کرده است. حتی فیزیولوژی انسان را که انسان در دوران جنین چگونه است. درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین. آسمان‌ها چگونه پیدا شد؟ قرآن صریحاً می‌گوید سماوات دخان بودند. دخان به اصطلاح امروز یعنی گاز. می‌گوید آسمان‌ها به شکل گاز بودند، بعد متراکم شدند. این صریح آیه‌ی قرآن است. خوب گفته‌ عجبی است که قرآن بگوید آسمان و زمین با این عظمت سخت و متراکم، این‌ها به صورت گاز بودند و مطالب دیگری در مورد پیدایش آسمان و زمین؛ خلاصه آن چیزی که ما در قرآن می‌بینیم یک اعجاز محتوایی است که نمی‌تواند از یک فردی در آن شرایط صادر شده باشد.

پس این قرآن اصلی‌ترین منبع دین ماست.

سنت دومین مرجع دین

بعد از قرآن به سنت می‌رسیم. سنت یعنی گفتار و رفتار. رفتار چه کسی؟ پیامبر اسلام، اصحاب، ائمه‌ی معصومین، امامان معصوم؟ این سؤال است. مسلماً گفتار و رفتار پیامبر منبع دین است. این مورد قبول همه‌ی مسلمانان است. یعنی هر کاری که پیامبر بگوید جزء دین است و یا آن را به عنوان دین انجام بدهد جزء دین است. ما باید به عنوان دین بپذیریم. این بسیار مهم است. ما می‌گوییم ما غیر از قرآن یک منبع مهمی داریم که آن سنت است، گفتار پیامبر است. دلیل این چیست؟

دلیل قرآنی بر منبع بودن سنت

دلیل خود قرآن است. خود قرآن می‌فرماید: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» [۲] ای مردم پیامبر الگوی شما است. به پیامبر نگاه کنید. به فکر او، به رفتار او، به گفتار او، چطور غذا می‌خورد، چطور راه می‌رود، این اسوه است، الگو است، به او

نگاه بکنید و به دنبال او بروید. دهها آیهی قرآن در باره اعتبار روش و سلوک پیامبر داریم «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» از خدا اطاعت بکنید، از پیامبر اطاعت بکنید. پس خود قرآن گفته است باید از سنت پیامبر اطاعت کرد. از روز اوّل اسلام هم مسلمانها همین را قبول داشتند. در قرآن گفته است، نماز بخوانید. چطور بخوانید؟ در قرآن نیامده است چطور نماز بخوانید. نماز صبح دو رکعت است؟ نه. عصر چطور است؟ رکوع سجود چگونه هیچ نیامده است. قرآن نازل شد نماز بخوانید. مسلمانها از پیامبر پرسیدند چطور نماز بخوانیم؟ پیامبر فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي»^[۳] به من نگاه بکنید هر طور من نماز خواندم آنطور نماز بخوانید. یعنی سنت. مسلمانها هم نگاه کردند. پیامبر ایستادند، هر طور ایشان نماز خواند. مسلمانها خواندند تا امروز هم همین است. چطور حج می‌رویم؟ همانطور که پیامبر حج می‌رفت. چطور روزه می‌گیریم؟ همانطور که پیامبر روزه گرفت.

پس دستور پیامبر یا عمل پیامبر، دستور زبانی یا عمل ایشان این سنت می‌شود و این یک منبع قطعی دین می‌شود. قرآن غالباً یک کلیّاتی را گفته است ولی جزئیات آن را سنت گفته است.

سنت اصحاب پیامبر

پس ما سنت پیامبر را قبول کردیم، قبول داریم به دلیل قرآن. اما اصحاب پیامبر چطور؟ آیا رفتار و گفتار اصحاب پیامبر هم معتبر است، ارزش دینی دارد؟ اصحاب پیامبر یعنی چه کسی؟ سلمان، ابوذر، عمر، ابوبکر، عثمان. اینها اصحاب پیامبر هستند. یعنی سؤال این است همین که یک نفری جزء اصحاب و یاران شد، چون یار پیامبر است عمل او معتبر می‌شود، جزء دین می‌شود؟ نه. این را هیچ کسی قبول ندارد، نه سنی نه شیعه. بله اگر یکی از یاران بگوید من دیدم پیامبر چنین عملی را اینطور انجام داد، خوب ما می‌گوییم دارد حرف پیامبر را نقل می‌کند، إن شاء الله درست نقل می‌کند اما یک نفری بگوید، یکی از اصحاب پیامبر بگویم من به پیامبر کار ندارم مردم چون من می‌گویم شما گوش

بکنید. هیچ کسی این را قبول ندارد.

اما اینجا نکته ای وجود دارد که اهل سنت با این که مبنائاً این مطلب را قبول دارند ولی در عمل طور دیگری عمل می کنند. عمر و ابوبکر به خصوص عمر را، برای سنت او در حدّ سنت پیامبر اعتبار قائل می شوند. بدون این که خود آنها مبنائاً این را درست بدانند ولی عملاً این طور شده است؛ این قدر شیخین در نظر آنها اعتبار یافته اند که آمدند عمل این ها را هم تقریباً مساوی با عمل پیامبر کردند با این که خودشان این را بر اساس مبنای فکری خود قبول ندارند. شاهد این نکته داستان انتخاب خلیفه پس از عمر است.

در تاریخ نقل شده که وقتی عمر می خواست از دنیا برود، یک شورایی شش نفره تعیین کرد، گفت شما شش نفر بنشینید خلیفه ی بعد از من را انتخاب بکنید. علی (علیه السلام) عثمان، طلحه، زبیر، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. خوب عمر که مُرد، این شش نفر کنار همدیگر نشستند و قرار شد از بین خود کسی را انتخاب بکنند. در بین این ها برجسته ترین شخص علی (علیه السلام) بود لذا اوّل به سراغ ایشان رفتند. شاید یک تبانی هم کرده بودند. گفتند که یا علی ما حاضر هستیم تو را به عنوان خلیفه انتخاب بکنیم. حضرت موافقت کردند گفتند اشکال ندارد. چیزی است که من می توانم انجام بدهم. گفتند ولی شرط دارد. حضرت فرمود چه شرطی؟ گفتند ۱- براساس کتاب خدا عمل بکنی، قرآن. حضرت گفت قبول دارم. دقیقاً براساس قرآن عمل خواهم کرد. ۲- براساس سنت پیامبر عمل بکنی. حضرت فرمود این را هم قبول دارم. ۳- براساس سنت شیخین عمل بکنی؟ شیخین یعنی عمر و ابوبکر. گفتند شرط سوم ما با تو این است که هر کاری که عمر و ابوبکر کردند تو انجام بدهی. ایشان گفتند چرا، به چه دلیل؟ خود شما که قبول دارید این ها منبع دین نیستند، به چه دلیل من از این ها تبعیت بکنم؟ اگر کاری از طرف آنها بوده و اشتباه بوده است، خلاف سنت پیامبر بوده است من چرا عمل بکنم؟ این ها گفتند خوب اگر قبول نمی کنی پس ما هم خلافت را به تو نمی دهیم و به سراغ عثمان رفتند. به

عثمان گفتند، گفت من قبول می‌کنم، او را خلیفه کردند. شاید هم با یک تباری می‌دانستند که این‌طور پیشنهادی بدهند حضرت قبول نمی‌کنند، می‌شناختند. آمدند یک چنین چیزی گفتند تا حضرت رد بشود. خوب پس در این‌جا چنین جایگاهی را برای شیخین و عمر و ابابکر قبول می‌کنند.

سنت امامان

خوب به سراغ امامان معصوم بیاییم. این بحث امامت است که باید در بحث امامت بگوییم. تفاوت ما با اهل سنت در این‌جا است. ما می‌گوییم سنت امامان معصوم، مثل سنت پیامبر اعتبار دارد، آن‌ها این را قبول ندارند. این چیزی است که ما باید ثابت بکنیم. چون ما ادعا می‌کنیم. ما شیعیان باید ثابت بکنیم که چرا قائل هستیم، بر این باور هستیم که گفتار و رفتار امامان معصوم هم مثل پیامبر اعتبار دینی دارد. این را در بحث امامت مطرح خواهیم کرد، بحث خیلی مهمی است.

سنت پیامبر و معصومین دو تا بحث دارد. ۱- بحث اعتبار سندی. ۲- اعتبار محتوایی.

اعتبار سندی سنت

به لحاظ سند گفتیم قرآن ثابت است که از پیامبر است. یعنی همین قرآنی که ما امروز می‌خوانیم این از پیامبر است این را گفتیم که خیلی تردید در آن نیست. حتی مستشرقین و محققین غیر مسلمان هم این را قبول دارند ولی سنت این‌طور نیست.

از کجا بفهمیم روایتی که الآن بعد از هزار و چند صد سال به ما رسیده است واقعاً درست است؟ این خیلی بحث سختی است. الآن بسیاری از احکام دین ما، یا عقاید ما براساس سنت است. بین ما و این سنت هم هزار و چند صد سال فاصله شده است. چگونه می‌شود این را قبول کرد. بحث این اعتبار سندی سنت بسیار مهم است.

این چیزی نیست که دانشمندان اسلامی از آن زود گذشته باشند. بحث اعتبار

سندی سنت بحثی است که بیش از هزار سال است قوی‌ترین افکار بشری در حوزه‌ی اسلام روی این کار می‌کنند و علم‌هایی درست کردند تا روشن کنند که کدام سنت به لحاظ سند معتبر است و کدام یک معتبر نیست.

دو علم مهم، در این بخش علم درایه و رجال است. در این دو علم، علم درایه علم مبانی رجال است و علم رجال علم شناخت اسناد است.

در علم درایه مبانی و اصولی را طراحی کردند برای این که ما بفهمیم آیا این سند روایت از آن زمان تا امروز درست است یا خیر. یک علم بسیار قوی و مفصل و منطقی درست کردند که اگر امروز بخواهیم ثابت کنیم که این حرف را پیامبر زده است، چه چیزهایی نیاز داریم، چه مبانی باید وجود داشته باشد؟ این را در علم درایه درست کردند بعد در علم رجال این‌ها را پیاده‌سازی کردند. به لحاظ علمی هر نسل را ۳۰ سال حساب می‌کنند، به طور میانگین. فاصله‌ی نسل با نسل بعد ۳۰ سال است. از پیامبر تا امروز می‌شود ۳۶ نسل، سه تا ۱۲ مقطع می‌شود درست کرد. آمدند گفتند اگر یک روایت از پیامبر نقل شد تا امروز ۳۶ نفر باید این را نقل کرده باشند، ۳۶ طبقه و نسل. آمدند تمام افرادی را که نقل حدیث کردند در هر طبقه مثلاً ۵۰۰ نفر که جمع آنها در همه طبقات می‌شوند چندین هزار نفر.

علمای رجال تمام این چندین هزار نفر را استخراج کردند، اسامی آن‌ها را. چه کسانی بودند، پدرانشان را، در کجا زندگی می‌کردند. استادان آن‌ها چه کسانی بودند؟ با چه کسانی ارتباط داشتند. شاگردان آن‌ها چه کسانی بودند.

تمام زندگی این‌ها در علم رجال تحلیل شده است. و براساس مبانی و قواعدی که در علم درایه تدوین کرده بودند که برای این که نقل یک نفر درست باشد، چه شرایطی باید داشته باشد، شرایط را از علم درایه گرفتند و بعد در مورد این چند هزار نفر پیاده کردند که بدانند آیا این چند هزار نفر این شرایط را دارند یا نه. آمدند افراد را از نظر اعتبار و عدم اعتبار طبقه‌بندی کردند. گفتند آدم‌هایی هستند که روایت آن‌ها روایت صحیح است و برخی هم ضعیف اند.

نتیجه این شده است که مثلاً در بین این چندین هزار نفر، این چند صد نفر سخن هایشان درست است. و آن چند صد نفر کاملاً نادرست است. گروهی هم مشکوک هستند. یک طبقه بندی دقیق کردند. یک علم بسیار مفصّل و با هزاران جلد کتاب هم شیعیان، هم سنی‌ها جداگانه برای خود. بنابراین طوری تحلیل کردند که الآن هر روایتی را که شما از این چند هزار روایت موجود را که روی آن دست بگذارید این‌ها می‌توانند به شما بگویند این روایت معتبر است یا معتبر نیست.

اگر شما در فقه نگاه بکنید می‌بینید که از این چندین هزار روایت فقهی روایت زیادی را فقها معتبر نمی‌دانند. و تعداد کمتری را معتبر می‌دانند و به آن‌ها فتوا می‌دهند.

فقها در بحث اعتبار سندی سخت‌گیری کرده اند یعنی با دقت زیاد فقط آن روایاتی را که هیچ در آن‌ها مناقشه نیست، به آن‌ها عمل می‌کنند.

پایان

[1]- سوره‌ی عنکبوت، آیه 48.

[2]- سوره‌ی احزاب، آیه 21.

[3]- بحار الأنوار، ج 82، ص 279.